

## سرخورده از خاتمی، چشم براه آمریکا، چرخش بسوی اکثریت

فرهاد شعبانی

مدتی است که توافقات پشت پرده مابین سازمان زحمتکشان و سازمان فدائیان اکثریت در جریان یک سلسله همکاریهای مشترک بروز علنی پیدا کرده است. حضور نمایندگان از "سازمان زحمتکشان" در کنگره فوق‌العاده اکثریتی‌ها و ارسال پیام دوستانه به این کنگره، نشست مشترک آنها در هلند، ظاهرشدن غیر رسمی همچون فراکسیونی متحد در سری جلساتی که هدف آن ایجاد بستری برای همکاریهای مشترک مابین روشنفکران منفرد و احزاب سیاسی کردستان ایران که در سوئد برگزار شد، و سرانجام شرکت نمایندگان آنها در یک جلسه سخنرانی جمهوری خواهان در استکهلم بخشی از مانورهای مشترک این وحدت عمل است.

پرسشهایی که پیرامون همکاری و نزدیکی این دو جریان مطرح میشوند متنوع‌اند، اما مهمترین آنها عبارتند از: چه انگیزه‌های مشترکی زمینه‌های این نزدیکی و وحدت عمل را فراهم کرده است؟ منافع طرفین در این نزدیکی چیست و هر کدام در جستجوی چه اهدافی اند؟ آیا "سازمان زحمتکشان" که سینه دفاع از مردم کردستان را چاک میزند، از عملکرد گذشته اکثریتی‌ها علیه جنبش مردم کردستان بی اطلاع است، و آیا واکنش منفی امروز و فردای مردم کردستان را در این مورد پیش بینی نکرده است؟ و سرانجام اینکه سازمان زحمتکشان صفوف خود را برای چنین تغییر جهتی آنها تحت نام کومه‌له چگونه توجیه کرده است؟

این واقعیت را در صد زیادی از فعالین و دستداران جنبش انقلابی مردم کردستان و از جمله بسیاری از خود "سازمان زحمتکشان" عملاً پذیرفتند که یکی از دلایل دست زدن به انشعاب و جدائی آنها از کومه‌له امیدهایی بود که به پیشرفت جریان اصلاح رژیم بسته بودند، اما مدت زیادی طول نکشید که در بعد سراسری ماهیت جریان اصلاح طلبی حکومتی بر همگان آشکار شد و توهم توده‌های مردم و حتی اپوزسیون رسمی نسبت به این جریان فروریخت. پروژه حل فرهنگی مسئله کرد در کردستان هم در نتیجه حضور جریان رادیکال سوسیالیست کومه‌له نقش برآب شد. در متن چنین اوضاعی بود که نه تنها جریان انشعابی از کومه‌له، بلکه دیگر مداحان پروژه دوم خرداد نیز با تغییر لحن و در یک عقب نشینی از جریان اصلاح طلب حکومتی فاصله گرفتند. تا جاییکه در "سازمان فدائیان" اکثریت هم جناح دیگری شکل گرفت و به نفع هرگونه استعجاله و اصلاحاتی در رژیم جمهوری اسلامی رسیدند. اکثریتی‌ها این چرخش در سیاست را در مصوبات کنگره فوق‌العاده‌ای که به همین منظور تشکیل داده بودند، علنی کردند. کنگره ای که دو نماینده از "سازمان زحمتکشان" در آن مهمان بودند و پیام از پیش تنظیم شده‌ای را قرائت کردند.

طبیعی است در بطن جامعه ای در حال غلیان و اوضاع ملتهبی که کلیه اقشار و طبقات اجتماعی را به موضعگیری و به میدان مبارزه ای حاد و رودرو می کشاند، اتحادها و ائتلافهای قدیمی بهم میخورد و یارگیرهای جدید شکل میگیرد. همانطوریکه اشاره شد، جریان منشعب از کومه‌له با دورنمای حرکت در چارچوب پروژه اصلاح طلبان حکومتی در کردستان، برسر فعالیت سراسری و آرمانهای کمونیستی کومه‌له و حزب کمونیست چوب حراج زد بدون اینکه بتواند آنها را به یک نفوذ سیاسی و گسترش تشکیلاتی قابل ملاحظه‌ای برای خود تبدیل کند.

بعد از سرخوردگی از این جریان، حمله آمریکا به عراق را به فال نیک گرفت و با امید و تحلیل تداوم حمله آمریکا تا داخل مرزهای ایران، خود را در چارچوب استراتژی آمریکا یافت. بدین منظور هویت جدیدی برای حرکتشان تعریف کردند و همزمان با ورود تانکهای ارتش آمریکا به عراق نماینده‌ای را به یکی از ادارات خاورمیانه‌ای وزارت خارجه آمریکا رساندند تا هویت جدید را برای آنها توضیح دهند و خود را به آنها بشناسانند. در آنجا خود را "حزب کومه‌له" نام نهادند، تا از شر "زحمتکشان" و "انقلابی" در نزد آنها محفوظ بمانند. این به اصطلاح دیپلماسی هم البته منشاء هیچ خیر و برکتی برای آنها نشد.

بهررو، امواج اعتراضات توده‌های مردم و رشد جریانات چپ و رادیکال، اکراه بورژوازی ایران از سپردن سرنوشت و آینده خود به راه‌های آمریکایی نتایج ملموس و دلخواه آنها و طیف طرفدار سلطنت را ببار نیاورد و مهمتر از اینها، اوضاع در عراق هم به گونه‌ای پیش نرفت که کسی آرزوی تکرار سناریوی آنها برای ایران داشته باشد. این وضعیت "سازمان زحمتکشان" را با از دست ندادن اما به کنار نهادن موقتی امید به راه حل آمریکایی مسئله کرد در کردستان ایران به سمت مانور پرهزینه تری سوق داد. حال که راه حل آمریکایی نتایج ملموسی ببار نمی‌آورد، چرا لیبرالیسم نسبتاً اروپایی آزمایش نشود؟ با این چرخش و با اقدامات عملی برای اجرای شعار "اتحاد برای دموکراسی در ایران" در میان جریانات سراسری کمر به همکاری با "سازمان فدائیان اکثریت" بست. این همکاری و وحدت عمل را باید در این چارچوب ارزیابی کرد.

برای جریانی که فاقد ریشه اجتماعی است و هویت ثابتی را برای خود تعریف نمی‌کند و بجای آن به اقتضای نیازهای روز تعیین سیاست می‌کند، دست زدن به چنین مانورهایی نه تنها غیر طبیعی نیست، بلکه به بخشی از هویت آن تبدیل می‌شود.

"سازمان زحمتکشان" نتوانست و نخواهد توانست جایگاه سنتی حزب دمکرات کردستان ایران را کسب کند. علیرغم هر تلاشی شکل با محتوا همخوانی نکرد و از عهده تصاحب نام کومه‌له و بهره‌برداری از آن برای اهداف جدید خود نیز برنیامد. این جریان نه در افکار عمومی خارج از کشور و نه در داخل بعنوان کومه‌له

پذیرفته نشد. کارگران و زحمتکشان کردستان و نیروهای رادیکال سوسیالیست سالهاست که انتخاب خود را کرده‌اند. کومه له ابزار پیشبرد مبارزه رادیکال سوسیالیست در کردستان است. جریان انشعابی در کردستان شانس زیادی برای مقبولیت ندارد. از این روست که بعد از ناامیدی از جلب توجه حزب دمکرات به پروژه جبهه سازی اش تنها امید به بقاء را در توسل به نیرو گرفتن از لیبرالیسم در بعد سراسری که روزی از یک پایگاه ضعیف منطقه‌ای هم برخوردار بوده، یافته است.

این وضعیت برای لیبرالیسم که "اکثریت" بخشی از آن را نمایندگی میکند، در کردستان مشابه است. زمین زیر پای این جریان چه بعنوان یک تشکیلات با سابقه معین و چه بعنوان یک گرایش سیاسی، در کردستان خالی است. بنابراین وحدت و همکاری آنها پاسخی به این نیاز مشترک است.

"سازمان زحمتکشان" و "اکثریت" سوی اینکه هر دو شعار محوریشان فدرالیسم برای ایران است، منتهی این تنها محوری نیست که آنها را بهم نزدیک میکند. سازمان زحمتکشان در کردستان نیاز به تشکیل جبهه دارد تا موجودیتش را معنا ببخشد، جبهه ای که حزب دمکرات کردستان یک پای آن باشد و انشعابیون هم از این طریق کسب وجهه‌ای بکنند. حزب دمکرات دست رد به سینه این طرح زد و روشنفکران رادیکال کرد هم علیرغم تمایل به نوعی از همکاری اعتمادی به رهبری این جریان ندارند. جذب کومه له به چنین حرکتی هم ممکن نیست. لذا جستجوی هم پیمانی دیگر که هم سنخ باشد انشعابیون را بسمت همکاری با اکثریت کشانده است. "اکثریتی‌ها" تنها کانونی هستند که انشعابیون میتوانند برای پیشبرد پروژه شان از آن نیرو بگیرند.

از طرف دیگر طرح فدرالیسم "سازمان اکثریت" برای ایران، در کردستان نیز میبایست مدافعینی پیدا میکرد، چه جریانی بهتر از "سازمان زحمتکشان" که با جدائی از کومه له همان مشی سیاسی را پیشه کرده‌اند که اکثریتی‌ها سالهاست شعارش را میدهند. افزون براین طرحی بنام "اتحاد برای دمکراسی در ایران" دارند که نیاز به متحد دارد. بدین ترتیب زمینه‌های ذهنی برای سازش را میتوان در نیازهای فوق جستجو کرد.

اما تبدیل شدن به "تشکیلات کردستان سازمان فدائیان اکثریت" برای جریانی که از سنت کومه له رادیکال سوسیالیست بیرون آمده است زیاد هم آسان نیست. باید پاسخگوی صفوف خود و بیرون از خود باشد. اکثریت پرونده‌ای سنگین در دشمنی با جنبش انقلابی کردستان زیر بغل دارد. حتی سران و کادرهای بالای این جریان دارای شاکیان خصوصی اند، بحث تنها برسر موضعگیری سیاسی و حمایت از خرده بورژوازی ضدامپریالیست به رهبری امام خمینی و حمایت از خط امامی‌ها نیست. این جریان در کنار سپاه پاسداران و نیروهای وزارت اطلاعات علیه جنبش انقلابی مردم کردستان و نیروهای فعال در آن وارد عمل ضدانقلابی شده بود. حرکتی که بدون شک در فردای هر تحولی باید پاسخگوی آن باشند. جریان انشعابی از کومه له نمیتواند از زیر بار این

مسئولیت بزرگ شانه خالی کند، پای اکثریتی‌ها را به جنبش کردستان باز کند بدون اینکه مورد پرسش قرار گیرد.

رهبران سازمان زحمتکشان که هرچند سال یکبار دست به چرخشی حیرت آور میزنند، به زعم خود این جریان را نیز از سر خواهند گذراند. اما حقایق و پرسشهای مطرح و بروز نارضایتی در صفوف آنها عبور از این تند پیچ را با مشکلاتی روبرو کرده است. باشد تا ببینیم.